



دکتر غلام سخی احسانی

شهید مزاری و اسطوره‌زدایی از قدرت

به نهاد قدرت به مثابه یک متاع انحصاری، برای یک گروه قومی شکل گرفته بود. به همین خاطر، در همه دوره تاریخی این کشور، هرگاه جریان و مجموعه‌ای که قدرت را در دست گرفتند؛ به صورت یک امر مطلق و تجزیه ناپذیر آنرا پنداشته و مثل ملک شخصی خویش بر خورد کردند.

در این میان مزاری از معدود سیاست‌ورزان این سرزمین بود که باور داشت؛ قدرت یک امر تجزیه پذیر، قابل تقسیم و متاع همگانی است. با این دید تمام تلاش و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خویش را در جهت اسطوره زدایی از قدرت متمرکز کرد. او در این خصوص بر این باور بود که قدرت، نباید در ملکیت شخص و گروه خاص قرار گیرد. باید همه گروه‌های قومی ساکن در این مملکت به میزان حجم و شعاع وجودی شان از آن بهره‌مند گردند. به همین خاطر، مزاری در عمل، با هیچ گروه و شخصی که رویکرد انحصاری داشت، انعطاف و ملاحظه نشان نداد. مزاری در راستای افسون زدای از قدرت، مبارزه کرد و ذهنیت تاریخی مردم افغانستان را به قدرت و ساختار سیاسی را، تغییر داد. رئیس جمهور غنی با توجه به همین موثریت بود که در مراسم سالگرد شهید مزاری گفت: «شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن ماست که جهت تاریخ را تغییر داد».

در مجموع مزاری با رویکرد افسون زدای از قدرت، به دنبال حد اکثر سازی

تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی افغانستان، یادآور تجربه‌های تلخ نظام‌های تمامیت خواه، استبدادی و خودکامه است. به گونه‌ای که در هیچ مقطعی از تاریخ این سرزمین، شاهد ظهور دولت ملی با قاعده وسیع، که بتواند از همه گروه‌های قومی ساکن در این سرزمین نمایندگی کند نیستیم. اما این که چرا تاریخ این کشور با چنین فقدان، مواجه است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: دولت ملی محصول هویت ملی است؛ و هویت ملی، برآیند احساس و آگاهی مشترک همه اقوام ساکن، به عنوان یک کل هماهنگ و منسجم، با وجود سنت‌ها، زبان و فرهنگ‌های نسبتاً متمایز است. در حالی که حاکمان و حلقه قدرت در گذشته؛ با هدف به‌چنگ آوردن و حفظ قدرت مطلقه، شکاف‌های قومی-مذهبی زبانی و... را، همواره به صورت نیمه فعال، حفظ می‌کردند و تداوم می‌بخشیدند و در مواقع لزوم، با هدف استمرار قدرت مطلقه شان، در قالب خشونت‌های قومی-افرقه‌ای فعال می‌کردند. بدین معنا که نظام‌های سیاسی قوم‌مدار، با برانگیختن و بسیج نمودن یک گروه قومی-فرقه‌ای علیه دیگر گروه‌های قومی، در راستای تحکیم و سلطه خود اقدام می‌کردند. این امر در نهایت منجر به سلطه قوم خاص و قطبی شدن نهاد قدرت در طول تاریخ افغانستان گردید. به نحوی که ذهنیت تاریخی مردم افغانستان، همواره

“

در این میان مزاری از معدود سیاست‌ورزان این سرزمین بود که باور داشت؛ قدرت یک امر تجزیه پذیر، قابل تقسیم و متاع همگانی است. با این دید تمام تلاش و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خویش را در جهت اسطوره زدایی از قدرت متمرکز کرد.

”

مشارکت مردم و سهیم کردن گروه‌های به حاشیه رانده شده، وارد کردن آنان در متن تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بود. چون او با درک تاریخ کشور، و رابطه و مناسبات دستگاه حاکمیت با دیگر گروه‌ها، به درستی در یافته بود که ریشه نارضایتی و از هم گسیختگی جامعه در چیست؟ و نیز درک کرده بود که مطالبات و خواسته‌های سرکوب شده گروه‌های مشارکت طلب؛ از موجبات اصلی بروز بحران‌های گوناگون در کشور است. چنان‌که به نیکی گفت: «ریشه‌ای اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصار طلبی و نا دیده گرفتن حقوق دیگران است». سخن شهید مزاری به این معنا است؛ که ثبات کشور در گرو توزیع عادلانه امتیازات، افزایش رضایت‌مندی و از بین رفتن تبعیض عینی و احساسی است.

پوشیده نیست که مسأله اصلی شهید مزاری در جهت اسطوره‌زدای از قدرت، برقراری عدالت اجتماعی در همه عرصه‌های مدیریتی جامعه؛ اعم از عدالت اداری، توزیع تناسبی قدرت و نهادینه شدن حقوق شهروندی بود. او هر وقت سخن از عدالت می‌گفت؛ عدالت را برای همه می‌خواست. چنان‌که در جایی گفت: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» مزاری برای برقراری عدالت اجتماعی، هم خودش طرح داشت و هم اعلان آمادگی برای پذیرش و حمایت از هر طرحی که بتواند زمینه توزیع قدرت را، براساس تناسب حجم و میزان نفوس اقوام فراهم نماید کرد. به همین منظور گفت: «هر طرحی که منجر به برقراری عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان گردد و حقوق ملیت‌های محروم را اعاده کند استقبال می‌کنیم». البته مردم افغانستان در راستای همگانی سازی قدرت و تبدیل نمودن آن به کالای عمومی و فراهم نمودن زمینه مشارکت جریان‌های مختلف سیاسی و قومی، در حلقه حاکمیت؛ تجربه‌های ناکامی مثل دهه دموکراسی، مشروطیت خواهی و... را پشت سر گذاشته است.

شهید مزاری براساس مطالعه و شناخت ساختار اجتماعی، موقعیت جغرافیایی، روابط اقوام با اقوام؛ و اقوام با حکومت‌های گذشته، و با هدف برقراری عدالت اجتماعی که معطوف به مسایل واقعی و عینی جامعه افغانستان باشد؛ طرح‌های چون سیستم فدرالی را در جهت توزیع عادلانه و تناسبی قدرت پیشنهاد کرد. با این توضیح که او تنها یک انقلابی آرمان گرا نبود. بلکه واقعیت‌های عینی و تاریخی جامعه افغانستان را به خوبی مطالعه و درک کرده بود. از این رو اگر بخواهیم رفتار و عمل سیاسی مزاری را در قالب یکی از نظریه‌های مطرح سیاسی تحلیل نماییم؛ شاید دقیق‌ترین نظریه سیاسی؛ روش توماس اسپریگنز باشد. چون در این روش؛ وظیفه هر نظریه پرداز در قدم نخست، مشاهده بی

نظمی (بحران) است. زیرا مشاهده بی نظمی به عنوان مسأله اصلی (اینکه دلایل اوضاع نامرتب سیاسی چیست؟) هم عقل را به تأمل وامی‌دارد و هم احساس را تحریک می‌کند. در این مرحله هر سیاست‌ورز عمل‌گرا، بیشتر از همه به مانند طبیب ظاهر می‌شود که در صدد کشف علل نابسامانی است؛ و متعاقب آن شناسایی ریشه‌های بنیادی مرض... یعنی لازمه درک نابسامانی یک وضعیت، دانستن وضعیت و شرایط درست آن است. تا سیاست‌ورز مورد نظر، به دنبال نشان دادن ماهیت نظم سیاسی یا همان راه حل مطلوب بر آید. شهید مزاری به خوبی در یافته بود که سرخ تمام مشکلات جامعه افغانستان در کجاست؟ لذا به دنبال ارائه راه حل‌های واقعی و عینی برآمد. او در گام اول پس از مشاهده بی نظمی، دقیقاً مسأله اصلی جامعه افغانستان را شناسایی کرد. از این رو او جامعه افغانستان را یک جامعه آشفته و از هم گسسته می‌بیند که با انواع بحران دست به گریبان است. و در گام دوم؛ ریشه همه بحران‌ها را در بی عدالتی، تبعیض سیستماتیک، انحصار طلبی، مطلق‌انگاری قدرت و سیاست‌های حذفی شناسایی می‌کند. لذا وقت که به تک‌گفتارها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های او مراجعه می‌کنیم؛ به روشنی در می‌یابیم که مفهوم محوری (corn-concept) دیدگاه شهید مزاری را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد. و راه برقراری عدالت اجتماعی را، در اسطوره زدای و افسون زدای از قدرت؛ و همگانی شدن آن می‌دانست. از این روی دیگر مفاهیم، در اندیشه شهید مزاری، نقش پیرامونی دارند. از نظر او بی عدالتی یک مسأله موردی و مربوط به یک قوم نیست؛ بلکه همه شمول است. او معتقد است که در طول تاریخ، همه اقوام از بی‌عدالتی رنج برده است. لذا موضوع بی‌عدالتی را در همه حوزه‌ها به صورت مصداقی شناسایی کرده و در مناسبات و تعاملات انسانی نشان داد. در گام سوم راه حلی که رهبر شهید ارائه نموده، یک راه حل انسانی، واقعی و عینی است. او همه طرف‌ها را توصیه به: دست کشیدن از منطق پوسیده مطلق‌انگاری قدرت، به حاشیه راندن، حذف و انحصار طلبی نمود. و در مقابل، دیگر پذیری، مدارا و مشارکت همه گروه‌های قومی سیاسی و... را در تصمیم‌گیری‌های کلان براساس شعاع وجودی شان دانست.

در حقیقت رمز ماندگاری اندیشه شهید مزاری در همین باور انسانی او در میدان سیاسی-اجتماعی نهفته است. او به شدت بر منطق تنگ‌نظرانه و انحصار طلبانه حمله کرد و منطق تعامل‌گرایانه را در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی به میدان آورد. به همین دلیل است که هر چه زمان می‌گذرد؛ افکار او در میان طبقات مختلف جامعه، مقبولیت بیشتر پیدا می‌کند.